



Thu.Jan.9.2020. No.4319

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی خراسان رضوی

پنج شنبه ۱۹ دی ۱۳۹۸ . شماره ۴۳۱۹

پلاک عزت

خبرآن رضوی

چند قاب و خاطره از لابه لای حرف هاو عکس های این روزها

از جنگنده آمریکایی تاروزه حاج حسین انصاریان

گروه پلاک عزت - اگر چه اولین گام انتقام سخت از شیطان بر داشته شد، اگر چه «حاج اسماعیل قائی» قاسم سلیمانی دیگری است واگر چه تمام مردم ایران، جبهه مقاومت و آزادگان جهان از این اقدام وحشیانه شیطان، غمگین

هستند و چشم به انتقام بزرگ دوخته اند اما هنوز هم انگار چشم هایمان به در دوخته شده است که حاج قاسم بر گردد. من هم همچون بسیاری از ایرانی ها، او را از نزدیک ندیدم اما همانند همه مردم این قدر زود دلم برایش تنگ شده است. در

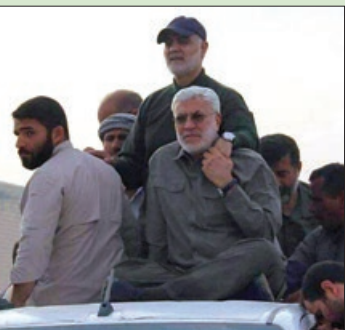
کنار همه این موارد، قاب ها و حرف های بسیاری هنوز مانده است که دلخوشی ها و التیام درد فراق میان ما و حاج قاسم است. در این گزارش تعدادی از قاب هاو حرف هاو خاطرات مرتبط با آن ها را با هم مرور می کنیم.

واکنش حاج قاسم از دیدن جنگنده های آمریکایی

فرمانده یگان فاطمیون ضمن تسلیت شهادت سردار سلیمانی خاطره ای از آرامش این شهید مقابل جنگنده های آمریکایی را روایت دادسان نماز شکر حاج قاسم در این عکس را این گونه توصیف کرد: «ما معمولا برای سرکشی به مناطق تحت درگیری باالگرد در رفت و آمد بودیم. یکی از روزهایی که منطقه «حنف» در مرز عراق و سوریه از دست داعش آزاد شده بود به خواست حاج قاسم بنا شد به آن جا برویم تا سری به وضعیت منطقه ونبروها بنیم و از اوضاع مطلع شویم. آمریکایی ها هم اعلام کرده بودند «ما تدار ۵۵ درجه این منطقه کسی حق نداره نزدیک بشه، هنگام پرواز

حاجی شروع کرد در دفترش مطالبی را یادداشت کردن. همزمان جنگنده های آمریکایی هم با دیدن بالگرد ما تلاش می کردند ما را از مسیرمان منحرف کنند. البته آن ها نمی دانستند بالگرد حامل چه شخصیتی است. من که مضطرب شده بودم چند بار به حاجی گفتم جنگنده ها دارند نزدیک ما می شوند. اما ایشان با آرامش به نوشتن ادامه دادو حتی سرش را هم بلند نکرد که نگاه شان کند. چند دقیقه بعد به منطقه که رسیدیم سردار سلیمانی در نقطه صفر مرزی نماز شکر خواند و برگشتم.»

(این عکس روایت همین خاطره است)



جست وجوی شهدا اعزام کرد. هنوز این برادران در حال کمک به موضوع تفحص شهدا هستند.

متواضعانه به ما گفت از شما می خواهم من را به عنوان مسئول پشتیبانی کار خودتان در عراق تعیین کنید. طی جلسه ای که با هم داشتیم، ایشان چهار بار روی این مطلب تأکید کرد. من ابتدا فکر کردم شوخی می کند و بعد اصرار اش را دیدم در نهایت حکمی تنظیم و خدمتش تقدیم کردم. ایشان آن را بوسید و گفت که من این را ذخیره قیر خودم قرار می دهم و سند افتخاری برای من در فرمای قیامت است که من پشتیبان کار تفحص شهدا بودم. شهید المهندس در این راه تفحص به ما هم کمک کرد. حدود ۱۰۰ دست بیل مکانیکی و نفراتی را برای

ابومهدی حکم را بوسید ...

فرمانده کمیته جست وجوی مفقودین ستاد کل نیروهای مسلح گفت: روزی شهید ابومهدی المهندس متواضعانه به ما گفت از شما می خواهم من را به عنوان مسئول پشتیبانی کار خودتان در عراق تعیین کنید. سردار سید محمد باقرزاده با اشاره به کمک های ابومهدی المهندس در زمینه کار تفحص پیکر های مطهر شهدا گفت: در بحث تفحص شهدا ما با کمک ایشان توانستیم فضایی را در عراق به وجود آوریم و به ادایت و تشریفش کار را پیش ببریم. در این زمینه شهید عزیز ابومهدی المهندس نیز به کمک ما آمد. روزی شهید ابومهدی المهندس

باید به احمد ثابت کنم که چقدر دوستش دارم

این روزها به ویژه در فضای مجازی ویدئویی از صحبت های سردار سلیمانی درباره رفیق و همراه سال های دیرینش شهید حاج احمد کاظمی منتشر شده است. اکنون بخش های بیشتری از دل گفته های حاج قاسم درباره کاظمی را مرور می کنیم: «خب، ما با احمد خیلی رفیق بودیم. هر چند من نمی دانم احمد بیشتر من را دوست داشته یا من بیشتر او را دوست داشتم. همیشه در ذهنم این بود که ای کاش می شد من یک طوری به احمد ثابت کنم که چقدر دوستش دارم. فکر می کردم بهترین چیزی که می تواند این را ثابت کند، این باشد که مثلاً من یک کلیه بدهم به احمد. وقتی احمد با جمع ما بود، تداعی همه زندگی مان را می کرد؛ هر چیزی که در زندگی به آن خوش بودیم. چهره یا کاری را در احمد می دیدیم، خرازی را در احمد می دیدیم. زین الدین را در احمد می دیدیم. همت را در احمد می دیدیم. خیلی از شهدا را ما در احمد خلاصه می دیدیم. شما وقتی یک کسی

یادگار همه یادگاری هایت است، یادگار همه دلبستگی هایت است، یادگار همه بهترین دوران عمرت است، این را از دست می دهی، این یک از دست دادن معمولی نیست. احمد با رفتن خودش، همه ما را آتش زد. خب. مدت ها از زمان جنگ گذشته بود، دلخوشی مان به هم بود، نه این که پشتوانه خاصی برای همدیگر باشیم، قوت قلب معنوی برای هم بودیم. در بیان کردن موضوعات، نصیحت کردن هم و سطوح مختلف دیگری ای عنایت خدا می دانم و من همیشه به احمد می گفتم: «الهی دردت بخوره توی سرم». اصطلاح من بود نسبت به احمد، می گفتم: «دورت بگردم.» آن چه که مکنونات قلبی ام است، از خدا می خواهم، خدا هر چه سریع تر مرا به او ملحق بکند و خودم را مستحق این عنایت خدا می دانم و به او اگر بنویسم، این را خواهم نوشت: «مرا ببر. ما را تنها نگذار.» این را خواهم گفت» (برشی از کتاب ذوالفقار؛ خاطرات سردار شهید حاج قاسم سلیمانی)



بی تابی های این دختر در میان این همه بی قراری

دختر خردسال شهید هادی طارمی پاسدار همراه حاج قاسم، بیش از سایرین از فراق پدر رنج می کشد. اگر برای پدر محیا پیش از این اتفاقی می افتاد، حاج قاسم حتما به دیدار محیا و خواهر کوچکش می آمد. حالا اما هادی پدر محیا با حاج قاسم با هم به آسمان پرواز کردند. شهید طارمی دودختر ۹ و ۴ ساله دارد. خواهر کوچک تر محیا که چهار ساله است، هائیه نام دارد. هائیه هنوز مفهوم شهادت و رفتن پدر را نمی داند. او هنوز اطلاعی از نیامدن پدر ندارد. شاید بی تابی های هائیه از شب های بیدن پدر

من طاقت دیدن آن عکس ها را ندارم اما...

حاج حسین انصاریان را احتمالا بیشتر مردم با متبرها و سوز صدور و روضه خوانی هایش برای اهل بیت (ع) می شناسند. او همین روزها در مراسم دهه فاطمیه روضه ای برای شهادت حاج قاسم می خواند: «حاج قاسم چه خدمتی به این مملکت، به عراق به لبنان و سوریه کرد... چه شر عظیمی را از سر این چند مملکت ریشه کن کرد. چه توفیقی خدا به او داده بود. امروز یک نفر خواست عکس های پس از حمله به ایشان را به من نشان بدهد. گفتم من طاقت دیدن آن را ندارم... با آن وضعی که موشک و راکت با بدن می کند آدم را یاد گودال و قتلگاه سیدالشهدا می اندازد...»



با ترور شهید سپهبد قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس توسط آمریکا، برگی دیگر بر کتاب خیانت ها و جنایت های آمریکایی در رابطه با ایران ورق خورد. اقدامی تروریستی و به دور از هر گونه عرف بین المللی و حتی نظامی که بیانگر اثر ویژه آن شهید سرافراز در منطقه و قدرت منطقه ای چشمگیر ایران است. شاید بتوان این عملیات ترور را در کنار کودتای ۲۸ مرداد و واقعه طیس یکی از نقاط خاص رابطه بین دو کشور محسوب کرد. اهداف و دلایل این ترور، تاثیر آن بر نفوذ منطقه ای ایران و نهضت های مقاومت و همبستگی ملی و دلیل انتخاب زمان فعلی برای انجام این عملیات تروریستی از جمله سوالاتی است که حجت الاسلام والمسلمین صفدری سردبیر فصلنامه مطالعات سیاست خارجی تهران در گفت وگویی آن را بررسی کرده است که بخش هایی از آن را می خوانیم.

● اهداف آمریکا چه بود؟

معتقدم این ترور در نگاه اول نمایش دهنده توان و قدرت عملیاتی آمریکا نیست این اقدام یک گام منفعلانه و ناشی از شکست و بیمی است که مقامات آمریکایی از خود بروز دادند. از طرف دیگر حکایت از این دارد که آمریکایی ها به دنبال آن هستند که شکست های پیاپی خود در برابر جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت را به هر قیمتی جبران کنند. آن ها قصد دارند بر برای خودشان یک پیروزی در مقابل ایران ثبت کنند. آن ها احساس می کردند با ارتکاب این ترور، پیروزی بزرگی ثبت می کنند، فکر می کردند این پیروزی همه شکست های قبلی آنان را جبران می کند. شکست های پیاپی در معادلات منطقه و جهان اسلام، شکست در دستیابی به اهدافی که گروه های تکفیری را برای آن ایجاد کردند. ناکامی در دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده در سوریه که برای آن به بحران چندین ساله دامن زدن. هدف آن ها از این بحران آفرینی هاین بود که ایران را در معادلات منطقه ای شکست دهند و محور مقاومت را متاثر کنند. تصور خام آن ها این بود با ترور این سردار بزرگ قرارند موجی از فضای روانی به نفع خود ایجادو شکست های قبلی را جبران کنند. اما بر عکس، آن ها ناخواسته موجی را ایجاد کردند که همه رویکردهای آمریکا را تحت الشعاع قرار داد و اعتبار کشوری به بزرگی آمریکا را به چالش کشید.

● چرا این زمان برای این ترور انتخاب شد؟

انتخاب مقطع کنونی به نظم به دلیل محاسبات غلط مقامات آمریکایی است. آن ها در حقیقت از سوی رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی باز ی خورند. در ماجرای مربوط به هدف قرار گرفتن پهپاد آمریکایی توسط ایران، سیاستمداران آمریکایی توصیه کردند که مواظب باشید که وارد جنگ با ایران نشوید. وقتی آرامکو توسط مبارزان یمنی هدف قرار گرفت، سیاستمداران و نظامیان آمریکایی به آقای ترامپ توصیه کردند مواظب باش به جای عربستان سعودی با ایران وارد جنگ نشوی.

علی نیا – شهید امیر سرتیپ «جهانشیر راقتی جاویدان» هشت سال دفاع مقدس را چونان یک سرباز فداکار و آماده برای وطن لباس رزم بر تن کردو هیچ گاه از جهاد دست نکشید. مزد جهاد او در تمامی سال های جبهه، خدمت پس از جنگ و پرواز در هنگام ماموریت بود. قهرمان گزارش امروز ما، فرماندهی است که در دوران خدمتش مسئولیت در رده های مختلف ارتش جمهوری اسلامی را تجربه کرد تا این که در بالاترین مسئولیت لشکر ۷۷ پیروز خراسان به دیدار حضرت معبود شتافت و ردای شهادت پوشید. مسئولیت ما هم تر از آن احساس مسئولیت کار، در مقام ریاست ستاد لشکر باعث شده بود، حتی پس از جنگ نیز، او آرام و قرار نداشته باشد. او همچون نامش «جهانشیر» بودوخستگی ناپذیر و سرانجام در ۱۳۹۱ در هنگام ماموریت نظامی، طی یک حادثه تصادف به شهادت رسید. امروز با خانم «فاطمه رضایی» همسر شهید امیر سرتیپ «جهانشیر راقتی جاویدان» هم کلیدم تا در بیست و هفتمین سالروز شهادتش در باره این شهید بیشتر بدانیم. خانم رضایی می گوید: همسرم تمام سال های جنگ را در جبهه سپری کرد، با پایان جنگ، گویی حس وطن دوستی و احساس مسئولیت او برای سربازی و وطن، از گذشته نیز بیشتر شده بود و ما در خانواده همچنان او را کم می دیدیم. همسر شهید می فراید: شهادت همسر، باعث سر بلندی و افتخار است؛ زیرا او به هدفی که برای وطن داشت رسیده است، او قسم خورده بود که تا زنده است در خدمت ایران اسلامی باشد.

● ثانیه های نبودش را با تمام وجود حس کردم

یک روز در خانه پیش ما بود، صبح روز بعد که جهانشیر به خانه آمده بود، من، فرزندانم را به مدرسه برده بودم و زمانی که به خانه برگشتم، او را دیدم که با همان لباس نظامی که همیشه هم مرتب بود، در آشپزخانه است. از او پرسیدم جایی می خواهی بروی؟ با کمی مکث و همان آرامشی که داشت، گفت: امروز باید به ماموریتی برای حضور در مانور نظامی بروم. دلیل این گونه بیان کردنش این بود که من و فرزندانم پس از جنگ و سال های بعد از آن یعنی حدود ۱۳ سال در انتظارش بودیم تا شاید زمانی فرا برسد که بیشتر پیش



برخی می گفتند که آمریکا نباید در برابر آسیبی که عربستان سعودی دیده است، هزینه جنگ با ایران را بپردازد یا می گفتند نباید عربستان سعودی توقع داشته باشد که آمریکا تا آخرین قطره خون اگر به ایرانی ها تعرض شود، قاطع می ایستند. مقام معظم رهبری هم چند روز قبل اعلام کردند که ما به دنبال راه انداختن جنگ نیستیم نمی خواهیم کشور را به دهانه جنگ ببریم، اما اگر به ما تعرض شود، قاطعانه پاسخ خواهیم داد.

با این برداشت از ایران و سر سختی ایران، تمایل عمومی در آمریکا پیشگیری از بروز تنش نظامی بین دو کشور است. ولی ترامپ به تازگی خطای محاسباتی و غرور غیر منطقی یادر اثر اشتباهاتی که به او القاشدو محاسبات غلطی که به عمل آورده، وارد این ریسک بزرگ و ماجراجویی شد. شاید برداشت آن ها این بود که ایران هم اکنون در وضعیت ضعف قرار دارد. برخی از نظریه پردازان آمریکایی این گونه القا می کنند که ایران مشکلات اقتصادی عیدیه ای دارد. وقتی از مشکل اقتصادی رنج می بردما مردمش نیز چار چالش است و نگران حمایت مردم از نظام است. در منطقه هم متکی به شیعیان عراق و لبنان و سوریه و یمن و این هاست وقتی ایران در داخل خودش مشکل دارد، در لبنان مشکل هست در عراق بین نظام و مردم مشکل هست. یک عده ای را هم تحریک کردند تا سر کنسولگری ایران را مورد حمله قرار دهند و از طرفی در سطح بین الملل هم آمریکا توانسته کنونی به نظم به دلیل محاسبات غلط مقامات آمریکایی است. آن ها در حقیقت از سوی رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی باز ی خورند. در ماجرای مربوط به هدف قرار گرفتن پهپاد آمریکایی توسط ایران، سیاستمداران آمریکایی توصیه کردند که مواظب باشید که وارد جنگ با ایران نشوید. وقتی آرامکو توسط مبارزان یمنی هدف قرار گرفت، سیاستمداران و نظامیان آمریکایی به آقای ترامپ توصیه کردند مواظب باش به جای عربستان سعودی با ایران وارد جنگ نشوی.

۷

سردبیر فصلنامه مطالعات سیاست خارجی تهران تشریح کرد:

اهداف و پیامد های ترور سپهبد قاسم سلیمانی

این مقطع زیر ضرر به عملیاتی بندرت و تضعیف کنند به اصطلاح خودشان برای همیشه از شر ایران در امان خواهند بود و اگر این کار را به تاخیر بیندازند برای همیشه با دشمن سر سختی مثل ایران مواجهند. یکی از راه های تضعیف هم در نگاه آن ها این بود که مردان قوی ایران که نفوذ منطقه ای ایران را تدارک دیده اند و الگوی عملی جهاد و مقاومت هستند، از میان بردارند و از این طریق منطلق ایران را سرکوب کنند. علت این که این مقطع و این دوران را انتخاب کردند پالس های غلطی است که به ترامپ داده شد. ترامپ در اثر این پالس ها به این جمع بندی رسید که در این مقطع اگر ایران را درونگرا کرد بزرگ ترین دستاورد را خواهد داشت. از طرف دیگر آمریکایی ها فشار سنگینی را در ماه قبل به بهانه استیضاح به شخص ترامپ وارد کردند. در حقیقت ترامپ با انجام این ترور یک فرار به جلو هم داشت. کاری کرد که همه جریان های سیاسی را دنبال خودش بکشاند و بگوید ما در یک وضعیت جنگی با ایران هستیم و رئیس جمهوری را که امروز دارد با دشمن بیرونی (ایران) مبارزه می کند نمی توان و نباید استیضاح کرد. نمی شود او را تحت فشار سیاسی قرار داد.

در حقیقت اقدام ترامپ برای فرار از فشارهای داخلی متوسل به این اقدام می شود و رسماً هم مسئولیتش را به عهده می گیرد و با پذیرش رسمی این جنایت غیر قابل انکار می خواهد مجموعه جریان های سیاسی مخالف خود در آمریکا را که نمی هم نبینند، به همراهی با خودش در معادلات منطقه ای و بین المللی وادار کند.

● آیا نقش منطقه ای ایران کمرنگ می شود؟

این که با این ترور نقش منطقه ای ایران کاهش می یابد درست نیست، ترور شهید سلیمانی یک قیامتی را تجمع به وجود آورده و لشکری از مردم خاورمیانه را بسیج کرده و به میدان آورده است، این هایی که می آیند به نفع آقای سلیمانی شمار می دهند یعنی شعارهای انقلاب را قبول دارندو حاضرند مسیری را که شهید سلیمانی طی کرده است طی کنند این ها از انسانیت شهید سلیمانی، از دلاوری های او، از رویکردهای درست ایران، از ارزش هایی که ایران به آن پایبند است، از مبارزه در راه استقلال، از مبارزه در راه آزادای... و... تمجید می کنند. مردم عراق تاکی باید نبشینند و منتظر این باشند که هر روز که آمریکایی ها اراده کردند هوایما هایشان بلند شود به بهانه مبارزه بمباران کند و فرزندان آب و خاک عراق را به خاک و خون بکشد؟ افغانستان باید تا کی صحنه های این چنینی را شاهد بود؟ وقتی شعار استقلال طلبی ملت ایران و شعار استقلال طلبی شهید سلیمانی و آرمان های بلند امام ومقام معظم رهبری را می شنوند حتماً علاقمندترند. وقتی درنده خویی آمریکایی ها را می بینند حتماً انگیزه هایشان قوی تر می شود و در چنین وضعیتی به نظم نقش آفرینی ایران در معادلات منطقه ای رو به رشد خواهد بود.

گفت وگو با همسر شهید امیر سرتیپ «جهانشیر راقتی جاویدان» رئیس ستاد لشکر ۷۷ در بیست وهفتمین سالگرد

می توانست برای نرفتنش هزارویک بهانه بیاورد



ما باشد. روز قبل از رفتن به ماموریت جدیدش به خانه آمده بود و ما انتظار داشتیم او را یک دل سیر ببینیم. وسایل مورد نیازش برای رفتن به ماموریت را برداشت و شبیه همان موقعی بود که هر بار به جبهه می رفت. آن روز برداشتن وسایل و کیف مسافرتی اش من را به یاد جبهه رفتن هایش انداخت. او آماده رفتن بود و هیچ چیزی مانع او نبود. طی ۱۳ سال حضورش در روزهایی که ایشان برای همیشه رفتند شرایط مهیا نبود و نشد که بچه ها با او خدا حافظی کنند. این موضوع همیشه در ذهنم هست و گاهی باتش اذیت می شوم که جگر گوشه هایم با پدر شان خدا حافظی نکر دند. ای کاش می شد آن ها هم خدا حافظی می کردند و شاید این گونه از این وداع خاطرات خوبی در ذهنشان می ماند که برایشان آرامش بخش باشد. جهانشیر عاشق فرزندانش بود و تاکید داشت آن ها در درس هایشان موفق باشند و حتی زمانی که از ماموریت هایش به خانه می آمد پیکر در س و مشق بچه ها بود.

● فرزندانم با پدر شان خدا حافظی نکردند

به همسرم گفتم همه دوستان شما آمده اند چرا شما به خانه بر نمی گردید؟ گفت: من دوران دانشگاه افسری دست روی قرآن گذاشتم که در هر شرایطی از وطنم دفاع کنم و این عهدی بود که او با قرآن بسته بود. روزی که ایشان برای همیشه رفتند شرایط مهیا نبود و نشد که بچه ها با او خدا حافظی کنند. این موضوع همیشه در ذهنم هست و گاهی باتش اذیت می شوم که جگر گوشه هایم با پدر شان خدا حافظی نکر دند. ای کاش می شد آن ها هم خدا حافظی می کردند و شاید این گونه از این وداع خاطرات خوبی در ذهنشان می ماند که برایشان آرامش بخش باشد. جهانشیر عاشق فرزندانش بود و تاکید داشت آن ها در درس هایشان موفق باشند و حتی زمانی که از ماموریت هایش به خانه می آمد پیکر در س و مشق بچه ها بود.

● می توانست برای نرفتن هزار و یک بهانه بیاورد

همراه همسرم شدم تا بتواند در عقیده اش و خدمت به وطن سر بلند باشد. او می گفت این ماموریت طولانی نیست و همین جا در چند کیلومتری مشهد است. او باید در مانور نظامی شرکت می کرد، با وجود این که همسرم به مرخصی آمده بود، اما باز هم رفت. روز حادثه، زمانی که یکی از همکارانش به بهانه گرفتن شماره برادر شوهرم به در خانه ما آمده بود، دلشوره عجیبی داشتم. بعد از تماس های تلفنی که با برادر شوهرم داشتم و حضور غیر عادی همسرش در خانه ما متوجه شدم احتمالاً برای همسر م اتفاقی افتاده است. او در مسیر ماموریتش دچار حادثه تصادف

● به من قول داده بود...

در زمان تشییع پیکر ایشان وقتی حضور جمعیت را دیدم از درون آرام شدم. حالا هم هر لحظه فکر می کنم او در ماموریت است. باور کنید اگر یک روز به خانه بیاید واقعا فکر می کنم از جبهه یا از ماموریت آمده است. زمان وداع و به خاک سپردنش تنها این جمله را گفتم: به من قول داده بودی وقتی ماموریت تمام شد دیگر نمی روی اما... در عین حال افتخار می کنم و خوشحالم که همسرم به اهدافش رسید و آن گونه که دوست داشت در خدمت به مملکت انجام وظیفه کرد. من بارها گلایه می کردم و به او می گفتم محل زندگی و عشق تو جبهه است و فقط می خندیدی گفت: این روز ها هم تمام می شود...